

گفتمان دلالی سکوت از دیدگاه زبان‌شناسی (تقاطع سکوت در تعامل اجتماعی و سکوت روایی)

لیلا صادقی اصفهانی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)

تاریخ پذیرش مقاله: اسفند 1388

تاریخ دریافت مقاله: دی 1388

چکیده

سکوت از دیدگاه‌های مختلف زبان‌شناختی در نوشتار (شوالم 1998، صادقی 2009، افرات 2007) و همچنین موقعیت‌های اجتماعی (هاکین، 2002 و کورزون، 1973) مورد بررسی قرار گرفته است که به طور کلی به مثابه بخشی از زبان با نقش‌های متفاوت در نظر گرفته می‌شود که در این پژوهش، ابتدا به مفهوم سکوت به عنوان نشانه زبانی می‌پردازیم. سپس، با بررسی تقسیم‌بندی سکوت در تعامل اجتماعی از دیدگاه هاکین و کورزون و همچنین انواع سکوت در ساخت روایت از دیدگاه صادقی 2009، به نقاط مشترک انواع سکوت‌های اجتماعی و روایی در بافت‌های مختلف می‌پردازیم. هدف این پژوهش، دست یافتن به ویژگی‌های مشترک سکوت در تعامل اجتماعی و سکوت روایی است که به واسطه نگفتن ایجاد می‌شوند. نتیجه حاصله نشان می‌دهد که سکوت پیش‌انگاشتی، درون‌مایه‌ای و ماهرانه در تعامل اجتماعی بنا به شباهت‌های بافت موقعیتی دارای کارکردی مشابه با سکوت روایی هستند.

واژه‌های کلیدی: سکوت، تعامل اجتماعی، روایت، پیش‌انگاشتی، ماهرانه، درون‌مایه‌ای.

1. مقدمه

مطالعه سکوت در ابتدا تنها از جنبه صوت‌شناسی (برونو، 1973؛ جنسن، 1973) صورت می‌گرفت و بعدها از فلسفه و ادبیات متأثر بود. بررسی از دیدگاه صوت‌شناسی دو جنبه داشت: از لحاظ تحلیل گاه‌شماری گفتار که در آن سرعت گفتار سنجیده می‌شد و گفتار در برابر فضاهای خالی میان کلمات، قرار می‌گرفت و همچنین از جنبه تحلیل گفتمان سکوت که در آن سکوت به مثابه صورت فعل و انفعالی در نوبت‌گیری مطرح می‌شد (افرات، 2008، ص 1910).

مطالعه مفهوم سکوت در دهه 70 به معنای منفی بودن، انفعالی بودن، ضعف یا مرگ بود که به مثابه غیاب گفتار و معنا عمل می‌کرد (برونو، 1973، ص 18). به گفته ساویه -ترویک این به دلیل مطالعات پژوهشگران غربی با تمرکز بر فرهنگ‌نویسی و دستور بود. زبان‌شناسان آن دوره هیچکدام به ارتباط کلامی و غیرکلامی که سکوت را نیز شامل بشود، اشاره‌ای نکرده بودند. در واقع سکوت به مانند حریم‌واژه (تابو) و حذف به عنوان تغییر معنایی در زیرمجموعه سکوت واژگانی قرار داشتند (سبوک، 1976، ص 118). همچنین، استعاره به عنوان تغییر معنایی با سکوت بلیغ (جاورسکی، 1997ب) یکی در نظر گرفته می‌شد. در میانه 1980، سکوت در مطالعات پینکر (1994) از جنبه بیرونی بررسی شد. به عقیده او، مردم زبان را می‌شنوند و نه صداها را. پینکر به سکوت به مثابه یک استعاره از غیاب به جای یک هستی آوایی، واجی و یا حتی زبرزنجیری یا نشانه‌شناختی نگاه می‌کرد. به گفته پایاتو (Poyatos)، در دهه 1990 زبان‌شناسان با توجه به کاربردشناسی، به مطالعه سکوت به مثابه جزئی از تعامل پرداختند (پایاتو، 2002، ص 299).

2. چیستی سکوت: رابطه سکوت و گفتار در گفتمان

«گفتمان به تعامل میان متن و محیطی که متن در آن به کار رفته» (کورزون، 1998، ص 1) می‌پردازد. گفتمان‌ها را می‌توان از دیدگاه جامعه‌شناختی زبان با تمرکز بر عوامل متغیری مانند جنسیت، سن، وضعیت اقتصادی-اجتماعی و یا در چارچوب ویژگی‌های اجرایی مکالمات هر روزه که تبیین‌های متنی برای مکث، شروع غلط (False start) و همچنین سکوت و درنگ ارائه می‌دهند و نیز از زوایه دید دستوری (دستور حذف) بررسی کرد (همان، 1998، ص 1). در تحلیل گفتمان، قدرت سکوت برای تأثیر بر جامعه نادیده گرفته می‌شود و ترجیحاً بر کلمات،

مکث‌ها، جمله‌واره‌ها و دیگر عناصر زبانی تأکید می‌شود که سطح متن و گفتار را می‌سازند. بنا به تعریف یول و براون (1983) در تحلیل گفتمان: «ما بررسی می‌کنیم که چگونه انسان‌ها از زبان برای ایجاد ارتباط استفاده می‌کنند، به ویژه چگونه مورد خطاب قراردهندگان پیام‌های زبانی را برای مخاطبان تولید می‌کنند و چگونه مخاطبان پیام‌های زبانی را تفسیر می‌کنند» (یول و براون، 1993، ص 2).

به عقیده باربارا جانستون، «جهان‌هایی که گفتمان را شکل می‌دهند و گفتمان به آن‌ها شکل می‌دهد از حضور و غیاب تشکیل می‌شوند. سکوت یعنی هر چیزی که حضور ندارد» (جانستون، 2008، ص 70). پیش زمینه‌ها صرفاً در بافت پس‌زمینه‌ها ممکن هستند. آنچه گفته نمی‌شود، پس‌زمینه است که به واسطه حضور گفته‌ها می‌تواند به پیش‌زمینه بیاید و بدین صورت دلالت‌مند شود. وقتی سکوت پیش‌زمینه و پاره‌گفتار پس‌زمینه می‌شود، بررسی سکوت و نقش‌های آن حائز اهمیت خواهد بود.

دینگویرارد (Dinguirard) (1979)، گفتمان را به عنوان بخشی متصل به تحلیل زبانی به‌شمار می‌آورد (کورزون، 1998، ص 7) و در مقاله چاپ نشده خود سه نوع سکوت را باز می‌شناسد. نخست، «هیچ» که نشانه‌ای زبانی نیست. بر این اساس، زبان در مغز انسان و نه در گفتار او وجود دارد، پس سکوت با زبان ارتباطی ندارد. در سکوت، تفکر عمیق بدون درک خودآگاه و کلمات حضور دارد (برونو، 2009). سکوت نوع دوم، صفر است که در ماهیت به صورت جانیشینی عمل می‌کند، به عنوان مثال می‌توان از ویژگی‌های صرفی مانند پایانه صفر در حالت‌های اسمی نام برد. سکوت نوع دوم، سکوتی گریزناپذیر است که یک خلاء قانون‌مند تلقی می‌شود و دارای دلالتی ثابت است. به عنوان مثال، فعل «رفت» همیشه با خلاء نشانه سوم شخص بر سوم شخص بودن فعل دلالت می‌کند. سکوت نوع سوم، مشخصه نحوی سکوت است که در تداوم گفتار وقفه ایجاد می‌کند. مثال این نوع آخر شامل پاره‌گفتارهای حذفی (Elliptical utterance)، کوتاه‌سازی (Abbreviation) و اختصار (Clipping) می‌شود (کورزون، 1998، ص 7) که فرد به قصد و به صورت دلخواهی سکوت را با دلالت خاص ایجاد می‌کند. کوتاه‌سازی‌ها و اختصارهایی که به دلایل مختلفی از جمله پیش‌انگاشت،

دلالت ضمنی و غیره ایجاد می‌شوند، نوعی از سکوت هستند که به اختیار فرد و به شیوه‌های مختلف با توجه به گفتمان ایجاد می‌شوند.

از نظر یاکوبسن، در زبان‌شناسی صفر دارای معنا است. یک نشانه زبانی می‌تواند صرفاً با «تضاد میان یک چیز و هیچ چیز» (1939، ص 211) رخ دهد. رویکرد او براساس نشانه زبانی سوسوری است که از عناصر دال و مدلول تشکیل شده است (همان، ص 217). برای تعیین ارزش زبانی صفر نخست باید میان صفر (سکوت) به مثابه دال و صفر به مثابه مدلول تمایز قائل شویم. صفر به مثابه دال همان سکوت است، زیرا غیاب یک عنصر زبانی به شمار می‌آید و اگر آن غیاب با حضور آن عنصر زبانی در تباین باشد، معنادار تلقی می‌شود (کورزون، 1998، ص 6).

2.1 سکوت دال و سکوت مدلول

دال صفر، پدیده‌ای زبانی است. مفهوم صفر، دال صفر را با خنثی شدگی پیوند می‌دهد، در نتیجه واژه خنثی واژه‌ای به همراه مشخصه صفر است (شلیفر، 1987، ص 53)، بنابراین واژه «همسر» یک واژه خنثی است که از لحاظ جنسیت دارای ویژگی صفر است. حذف و غیاب در سطح دالی عمل می‌کند و نه در سطح مدلولی، «چون از طریق راهکارهای استعاری و مجازی در عین به غیاب راندن دال‌هایی که حضورشان منع شده است، شبکه مدلولی به کار خود در متن ادامه می‌دهد» (سجودی، 1388، ص 268).

به باور دینگویرارد (1979)، سکوت در یک مکالمه در مقابل گفتار بی‌نشان به عنوان نشاندار در نظر گرفته می‌شود (کورزون، 1998، ص 7). گفتار در کنار سکوت به عنوان یک پدیده زبانی مطرح می‌شود که همواره وجود دارد. سکوت (فقدان گفتار) به مثابه یک دال صفر ممکن است وقتی به واسطه یک مدلول به صورت گزاره‌ای از نوع «من نباید حرف بزنم» یا «من حرف نخواهم زد» تفسیر شود، به عنوان سکوت هدف‌مند در نظر گرفته شود. به عنوان مثال، بر محور جانشینی، سکوت کردن در پاسخ به یک سؤال می‌تواند سکوت دال تلقی شود که در صورت معنامند نبودن دارای مدلول صفر است. در سکوت غیرهدف‌مند دال صفر و مدلول صفر ماهیتاً

زبانی نیستند (همان، ص 8). سکوت هدف‌مند، سکوتی است که دال صفر دارای یک مدلول گفتنی باشد که می‌تواند دائم به تعویق بیفتد. این نوع سکوت می‌تواند نشانه زبانی تلقی شود. مدلول صفر، غیرزبانی است. به باور یاکوبسن، کلمه‌ها بدون اینکه هیچ معنایی داشته باشند، در برخی اشعار روسی به کار می‌روند، یعنی دال‌هایی که دارای مدلول‌های صفر هستند (یاکوبسن، 1921، ص 67). در زبان فارسی نیز چنین اشعار یا عبارات‌هایی وجود دارد. به عنوان مثال «پالامپ، پولوم، پیلیم» که به صورت موزون در بازی کودکان بکار می‌رود یا «تل متل توتوله» و همچنین نمونه‌هایی در شعر معاصر ایران نیز وجود دارد.

2.2 سکوت به مثابه نشانه

سکوت خود دارای معنا است و مسئله اصلی سکوت در گفتمان کشف این معنا است (کورزون، 1998، ص 5). «در واقع هیچ چیز در اشاره به خود نقش نشانه‌ای نمی‌یابد؛ چیزی زمانی نشانه است و کارکرد نشانه‌ای پیدا می‌کند که به چیزی، مفهومی غیر از خود دلالت کند» و آن چیز همان «مفهوم غایب است که نشانه با دلالت به آن دلالت به غیاب می‌کند» (سجودی، 1388، ص 273). در چارچوب نظریه پیرس، سکوت واژه‌ای است که معنای دلخواهی و قراردادی دارد و نمادین است. سکوت وقتی نمایه‌ای است که نشانه رفتار عمدی یا غیرعمدی باشد و وقتی شمایی است که دچار فرایند متعدی‌سازی (Transitivization) شود (کورزون، 1998، ص 23).

اگر غیرمستقیم‌گویی به معنی گفتن چیزی و برداشت چیز دیگری باشد، سکوت نهایت غیرمستقیم سخن گفتن است (تانن، 1985، ص 94). در واقع، سکوت می‌تواند ایجاد معنی کردن بواسطه هیچ نگفتن تلقی شود. گرایس (1957) به دو نوع معنای طبیعی و غیرطبیعی اشاره می‌کند. به نقل از یوناس فیستر، «معنای طبیعی از دید گرایس معنایی است که یک نشانه خاص بواسطه روابط علی با دیگر رویدادها دارد. معنای طبیعی دود این است که آتشی وجود دارد. معنای طبیعی ابرهای سیاه این است که باران خواهد آمد. معنای طبیعی لبخند می‌تواند بیان شادی باشد» (فیستر، 2008، ص 9). هر نشانه، معانی طبیعی متنوع فراوانی می‌تواند داشته باشد. به گفته کورزون (1998، ص 8)، در معنای طبیعی که یک نشانه زبانی نیست، مخاطب ساکت از سکوت خود هیچ قصد و غرضی ندارد.

فیستر، دربارهٔ معنای غیرطبیعی به تعریف گرایس می‌گوید که معنایی است که «یک نشانه خاص به دلیل به کار رفتن از سوی کسی به منظور گفتن چیزی دارا است. معنای غیر طبیعی دود این است که شاید کسی به کمک نیاز دارد. معنای غیر طبیعی لبخند می‌تواند دعوت به مکالمه باشد» (فیستر، 2008، ص 9). همهٔ نشانه‌ها دارای معنای طبیعی هستند. معنای غیرطبیعی یک نشانه، معنایی است که منظور فرد است. «بیان منظور بواسطه یک پاره گفتار، بدین معنا است که بوسیله شناخت هدف خود، قصد تولید تأثیری بر یک مخاطب را داشته باشیم» (گرایس، 1957، ص 219). در نتیجه، سکوت به عنوان معنای غیرطبیعی یک واژه می‌تواند دلالت‌مند تلقی شود و مورد بررسی زبانشناختی قرار گیرد.

در صورتی که سکوت را نقطه مقابل گفتار ندانیم، بلکه بخشی از زبان تلقی کنیم، می‌توان گفت که سکوت قصد تولید تأثیر بر مخاطب بواسطه نگفتن یک پاره گفتار و یا حذف اطلاعات را دارد. در واقع، مفاهیمی مانند معنای طبیعی در مقابل معنای غیرطبیعی و آنچه که گفته می‌شود در مقابل آنچه دارای معنای ضمنی (Implicature) است، قرار می‌گیرند. برای اینکه سکوت در مفهوم زبانی دارای معنا باشد، سخنگو باید دارای قصد باشد - یعنی دال صفر دارای یک مدلول گفتنی باشد، معنایی که ممکن است به صورت واژه‌ها بیان شود (کورزون، 1998، ص 8). اما وقتی سخنگو هیچ قصدی در ورای رفتار خود نداشته باشد، این سکوت را می‌توان غیرعمدی، غیرهدف‌مند و از نظر زبانی بی‌معنا تلقی کرد. این مطلب با تمایزی که گرایس میان معنای طبیعی و غیرطبیعی قائل می‌شود، مطابقت دارد که صرفاً معنای دوم ماهیت زبانی دارد.

در نتیجه، معنای غیرطبیعی تلویحاً دارای سکوت معنادار است و منظور گوینده به صورت غیرمستقیم در آن بیان می‌شود. آنچه گرایس معنای طبیعی می‌نامد، همان گفتار صریح و آنچه معنای غیرطبیعی می‌نامد، همان معنای ضمنی، غیاب یا سکوت تلقی می‌شود. اما سکوت صرفاً به معنای غیرطبیعی محدود نمی‌شود. در واقع هرگونه اطلاعات محذوفی که ردی برای بازیافت آن‌ها وجود داشته باشد، در صورتی که این حذف دلالت‌مند باشد، سکوت نامیده می‌شود.

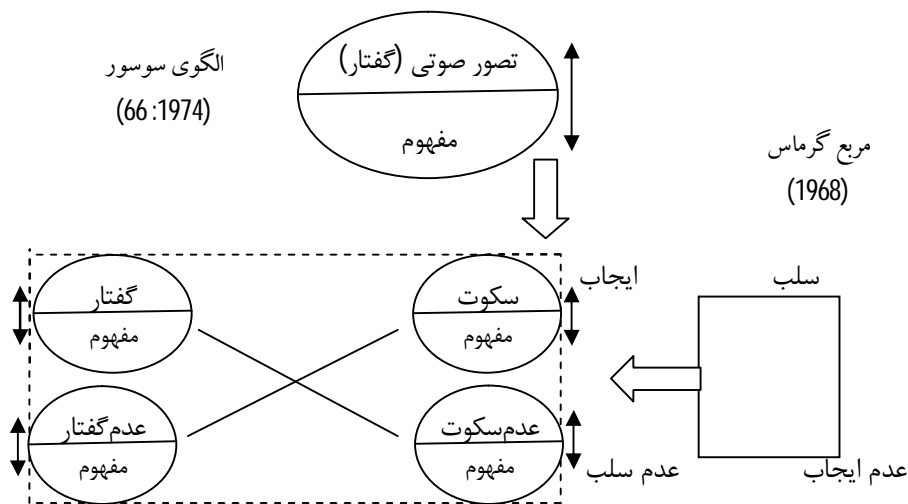
2.3 ارزش سکوت

به عقیده سوسور (1983)، مفاهیم به گونه‌ای «اثباتی و ایجابی و به موجب محتوایشان تعریف نمی‌شوند، بلکه به گونه‌ای سلبی و از طریق تقابل با دیگر اجزاء همان نظام ارزش می‌یابند. آنچه مشخص کننده هر نشانه است، بودن آن چیزی است که نشانه‌های دیگر نیستند» (سوسور، 1983، ص 115) پس نشانه‌ها ارزش خود را در درون نظام زبان از آنچه که نیستند، دریافت می‌کنند و نشانه براساس روابط حضوری عینیت متنی می‌یابد و به موجب مناسبات غیابی معنادار می‌شود (سجودی، 1388، ص 270). رابطه ایجابی بین دال و مدلول و رابطه سلبی بین نشانه‌ها و درون نظام زبان عمل می‌کند که «شرط وقوع دلالت، یافتن ارزش بواسطه وجه سلبی است» (همان، 1386، ص 199). در نتیجه، تفاوت نشانه از غیر نشانه در این است که «نشانه به خودی خود و فی نفسه دلالت نمی‌کند، بلکه با حضور در شبکه افتراقی متشکل از نشانه‌های دیگر و از طریق آنچه نیست، دلالت می‌کند» (سجودی، 1388، ص 273).

رویکرد دیگری درباره ارزش مثبت و منفی سکوت هست که معنای سکوت در تعامل از دو هدف ارتباطی نشأت می‌گیرد. نخست، مرتبط شدن با مردم و سپس، وابستگی داشتن با آن‌ها که به گفته لیکاف (1979) به عنوان نیازی برای متفاوت بودن یا فاصله گرفتن از یک سو و همراهی از سوی دیگر تلقی می‌شود. براون و لوینسون (1978) به آن به عنوان چهره مثبت (نیاز برای مورد تأیید دیگران قرار گرفتن) و چهره منفی (نیاز برای تحمیل نشدن بر دیگران) اشاره می‌کنند (تانن، 1985، ص 97).

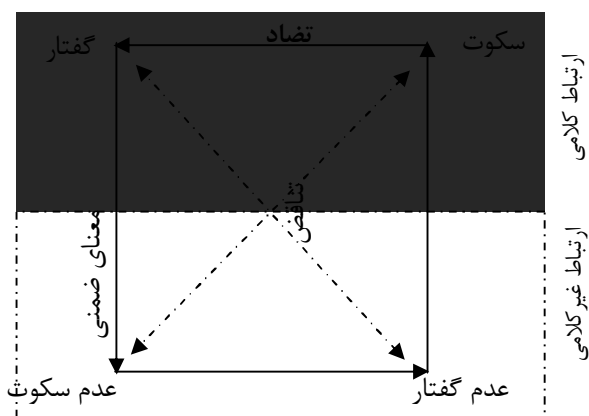
2.4 مربع سکوت

از نظر کورزون، برای ارائه یک تصویر کلی از معنای سکوت در بافت، سکوت می‌بایست با گفتار در تقابل قرار گیرد. بدین منظور از نشانه‌های سوسوری که نشان دهنده رابطه دوسویه میان تصور صوتی به مثابه دال و مفهوم به مثابه مدلول است، فراتر می‌رویم و سکوت را به مثابه مفهومی نشانه‌شناختی در رابطه با گفتار به صورت یک مربع منطقی که نشانگر روابط ممکن است، در نظر می‌گیریم (کورزون، 1998: 9). این مربع، از مربع نشانه‌شناختی گرماس (Greimas) برای بررسی «ساختار ابتدایی معنا» به عاریه گرفته شده و بر پایه ساختار تقابل‌های دوتایی شکل می‌گیرد.



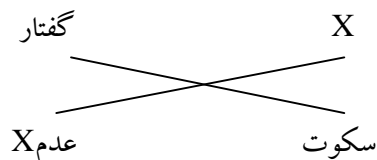
شکل 2-4-1: تلفیق الگوی نشانه زبانی سوسور با مربع نشانه‌شناختی گرماس

گرماس مربع نشانه‌شناختی را به عنوان ابزار تحلیل مفاهیم دو گانه متقابل معرفی کرد. در چهار گوشه این مربع سلب، عدم سلب، ایجاب و عدم ایجاب قرار دارند. رابطه ایجاب/عدم ایجاب (گفتار/عدم گفتار) و سلب/عدم سلب (سکوت/عدم سکوت) از نوع تناقض و رابطه میان سلب/عدم ایجاب (سکوت/عدم گفتار) و ایجاب/عدم سلب (گفتار/عدم سکوت) از نوع معنای ضمنی است. ایجاب و سلب (گفتار و سکوت) نشان دهنده حضور هستند و عدم ایجاب و عدم سلب (عدم گفتار و عدم سکوت) نشانه غیاب. رابطه میان سلب و ایجاب (گفتار/سکوت) نیز از نوع مغایرت یا تضاد است.



شکل 2-4-2: مربع نشانه‌شناختی گفتار و سکوت بر اساس مربع گرماس

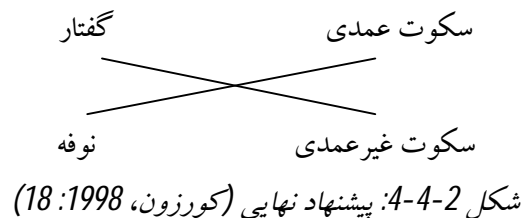
در این شکل، معنای ضمنی سکوت، عدم گفتار و همچنین معنای ضمنی گفتار، عدم سکوت است. اما عدم سکوت و عدم گفتار، برخلاف این مربع، با یکدیگر در تضاد نیستند، چراکه می‌توان با سکوت کلامی، اشاره و حرکات چهره، پیامی را به مخاطب منتقل کرد و ارتباط غیر کلامی ایجاد کرد، پس سکوت و عدم سکوت هر یک شیوه‌ای از ارتباط تلقی می‌شوند. مشکلی که در این مربع وجود دارد، این است که «عدم گفتار دارای معنای ضمنی سکوت است، اما در ابزارهای غیر کلامی سکوت همزمان با گفتار رخ می‌دهد». سکوت دارای معنای ضمنی ارتباط غیر کلامی نیز هست، که در آن «پیام بواسطه ابزاری به غیر از گفتار منتقل می‌شود، اما سکوت عضوی از مجموعه ابزارهای غیر کلامی نیست». ابزارهای غیر کلامی مانند حرکت چشم‌ها می‌توانند همزمان با گفتار و یا سکوت رخ دهند. از یک سو، گفتار و سکوت برای یک فرد مکمل یکدیگرند، به طوری که در یک لحظه یا باید سکوت کرد و یا سخن گفت. از سوی دیگر، با دیگر ابزارهایی روبه‌رو هستیم که با گفتار و یا با سکوت رخ می‌دهند. در این میان جای واژه‌ای که گفتار و سکوت را در مقابل دیگر ابزار به یکدیگر مقید کند، خالی است. پس، سکوت نه با عدم سکوت، بلکه با عدم گفتار (نوفه) در تناقض است. پیشنهاد کورزون برای تکمیل مربع نشانه‌شناختی به شرح زیر است:



شکل 2-4-3: گفتار و سکوت به عنوان متناقض (کورزون، 1998، ص 13)

اگر متناقض گفتار، سکوت باشد (یعنی عدم گفتار)، پس متضاد گفتار که با X نمایش داده می‌شود، نمی‌تواند عدم گفتار باشد. از آنجا که غالباً همزمان رخ می‌دهند، X یک رابطه «این یا آن» با گفتار ندارد و یک ارتباط غیر کلامی وجود دارد. بر اساس نظر شلیفر، با دریافت گفتار می‌شود به غیاب آن فکر کرد، پس اول گفتار به ذهن می‌آید و بعد غیاب آن که سکوت است. در واقع، در همان لحظه یک متضاد نظام معنایی را درک می‌کنیم که بلافاصله

به غیاب خود به صورت ضمنی دلالت می‌کند (شلیفر، 1987، ص 27). اما از آنجایی که گفتار یک فعالیت بینافردی است، پس سکوت در بافت کنونی نمی‌تواند متناقض آن باشد. به همین روش، گفتار ممکن است به عنوان «ارتباط کلامی» در نظر گرفته شود و غیاب آن به عنوان عدم ارتباط کلامی (کورزون، 1998، ص 16). طبق تحلیل گرماس (1988)، هر آنچه که X را پر کند، مسئله بر سر آن است. کورزون برای حل این مسئله، دو نوع سکوت در نظر می‌گیرد: سکوت عمدی با گفتار و سکوت غیرعمدی با نوفه در تقابل است (همان، ص 18) و سکوت عمدی دلالت‌مند و دارای معنی است.



3.4 سکوت به مثابه بخشی از تعامل

«گفتمان سکوت» از دیدگاه کورزون (1998: 1)، عنوانی پوششی ناشی از آمیختگی دو اصطلاح *the Discourse of silence* و *a Discourse of silence* است و اصطلاح پوششی گفتمان سکوت، می‌تواند هر دو اصطلاح را شامل شود. اصطلاح اول، به نشان دادن چیستی و ماهیت سکوت می‌پردازد که در بخش قبلی شرح آن رفت. اصطلاح دوم، به این مسئله می‌پردازد که «مردم چگونه با سکوت در متون خاص مرتبط می‌شوند» (کورزون، 1998، ص 1). در این بخش به بررسی دیدگاه‌های کورزون، هاکین و صادقی درباره سکوت به عنوان پدیده‌ای در تعامل اجتماعی میان مشارکین سخن (گوینده-نویسنده/شنونده-خواننده) می‌پردازیم:

4.4 سکوت از دیدگاه دنیس کورزون

3.1.4 سکوت مکالمه‌ای (Conversationally)

نوعی سکوت در تعامل اجتماعی است که از جانب یکی از دو طرف مکالمه رخ می‌دهد. پاسخ خاموش (Silent answer) و یا عدم مشارکت در مکالمه در صورت حضور فیزیکی فرد

موضوع این نوع سکوت است (کورزون، 2007-الف؛ 1676). در تئاتر، کنسرت و یا برنامه‌های کودکان، انتظار می‌رود که حضار نسبت به پرسش‌های خطابی، واکنشی کلامی نشان دهند و تعاملی کلامی میان بازیگران روی صحنه و حضار رخ دهد (کورزون، 2007-ب؛ 289) که در صورت سکوت عمدی حضار، سکوت مکالمه‌ای رخ داده است. حضار در صورتی که آنچه را که می‌بینند یا می‌شنوند، بیسندند یا نپسندند، می‌توانند نظر خود را با واکنش‌های غیرکلامی کف زدن، هو کردن و یا سکوت ابراز کنند.

2.3.4 سکوت درون‌مایه‌ای (Thematically)

وقتی موضوعی در یک مبحث بیان نشود، این نوع سکوت، درون‌مایه‌ای تلقی می‌شود (کورزون، 2007-الف؛ 1687) که به شدت با سکوت مکالمه‌ای مرتبط است. این سکوت زمانی در بافت مکالمه‌ای رخ می‌دهد که فردی درباره موضوعی خاص سخن نمی‌گوید (کورزون، 2007-ب؛ 291). در واقع سخن نگفتن درباره یک موضوع خاص به صورت ضمنی و غیرمستقیم قابل فهم است و به مفهوم سرباز زدن از پاسخ به یک سؤال تلقی نمی‌شود. عدم سخن گفتن درباره یک موضوع، سکوت ضمنی یا درون‌مایه‌ای و عدم پاسخگویی به یک پرسش، سکوت صریح نامیده می‌شود. به عنوان مثال، در زبان فارسی گاهی به جای واژه انسان، کلمه مرد یا در زبان عربی، ضمیر مذکر «هو»، به عنوان ضمیری عام هم برای مؤنث و هم مذکر به کار می‌رود. یعنی درباره یک واژه سکوت شده و واژه‌ای دیگر مفهوم آن را در خود پنهان می‌کند. در واقع، در این نوع سکوت یک پدیده به نمایندگی از دیگر پدیده‌ها حاضر شده و باعث می‌شود صدای دیگر پدیده‌ها از خلال صدای آن شنیده شود.

3.3.4 سکوت متنی (Textual)

این نوع سکوت وقتی رخ می‌دهد که یک فرد یا گروهی از افراد، متنی را در موقعیت سکوت بخوانند (کورزون، 2007-ب؛ 290). اصطلاح «متن» در اینجا به متن گفتاری یا نوشتاری از پیش سازمان‌دهی شده گفته می‌شود و نه متنی که فرد ساکت تولید کرده باشد. بدین مفهوم که در این نوع سکوت، فرد در تعامل اجتماعی نقشی ندارد و صرفاً در موقعیت سکوت قرار دارد. در این نوع سکوت، فرد امکان پرکردن اطلاعات مفقود را ندارد (همان، 2007-ب؛

291). وقتی یک فرد ساکت در هنگام خواندن یک متن در خانه سکوت اتخاذ می‌کند، این نوع سکوت عمدی است، به ویژه وقتی فرد دیگری در اتاق حضور داشته باشد. سکوتی که احتمالاً در چنین موقعیتی اتخاذ می‌شود، نتیجه یک درک دوجانبه میان انسان‌ها است.

4.3.4 سکوت موقعیتی (Situational)

سکوتی که هیچ متنی جایگزین آن نمی‌شود، سکوت موقعیتی نام دارد (کورزون، 2007-الف؛ 1687). این نوع سکوت، در میان گروهی رخ می‌دهد که هیچ متن خاصی را دست کم آشکارا نمی‌خوانند. طبیعی است که این نوع سکوت در صورت حضور تعداد زیادی از افراد رخ می‌دهد (همان، 1681). به عنوان مثال، سکوتی که به احترام فرد مرحوم در یک مجلس برای یک دقیقه انجام می‌گیرد و یا سکوتی که در ظاهر حکمفرما می‌شود و هر کس در دل خود برای فرد متوفی فاتحه می‌خواند. به گفته براون و گیلومور، «هر فردی شاید بنا به انتخاب خود مشغول تفکر، عبادت و یا هر نوع فعالیتی بشود که مستلزم سکوت است. فعالیتی که با پرت شدن حواس و یا ممانعت دیگر مردم از پرداختن به چنین فعالیتی تداخل ندارد» (همان، -ب؛ 292). یکی از ویژگی‌هایی که سکوت موقعیتی را از سکوت متنی متمایز می‌کند، غیاب یک متن خاص در خلال سکوت است.

4.5 سکوت از دیدگاه توماس هاکین

توماس هاکین (2002) به بررسی سکوت متنی می‌پردازد. البته سکوت متنی در تعریف هاکین با سکوت متنی مورد نظر کورزون متفاوت است. این نوع سکوت با سکوت درون مایه‌ای به تعریف کورزون همپوشی دارد. به باور او، سکوت متنی «حذف تکه‌هایی از اطلاعات» مرتبط با موضوع مورد نظر است. او با بررسی متون مختلف، سکوت متنی را به پنج طبقه تقسیم می‌کند:

4.5.1 سکوت کنشی (Act)

کارکرد سکوت در امر ارتباط که سکوتی فعال به‌شمار می‌آید، همانند «پویایی ارتباطی» در مکتب پراگ است که بواسطه آن نوعی از اطلاعات جدید از نویسنده/گوینده به خواننده/شنونده انتقال داده می‌شود (هاکین، 2002، ص 349). مشخصه‌های سکوت کنشی عبارتند از (همان، ص 350):

الف). قصد گوینده یا نویسنده از سکوت ایجاد معنی ارتباطی است.

ب). شنونده یا خواننده صرفاً بواسطه انتظارات مشترک می‌تواند به این درک نائل شود.

ج). سکوت دارای نیروی منظوری است، به این خاطر «ممکن است برای پرسیدن، قول دادن، انکار کردن، هشدار دادن، تهدید کردن، توهین کردن، خواهش کردن و فرمان دادن به کار برود» (ساویل ترویکه، 1985، ص 11). به عنوان مثال، دانش آموزی در تماس تلفنی به معلم خود می گوید: بیخشید مزاحم شدم. معلم سکوت می کند. دانش آموز این طور برداشت می کند که زمان مناسبی نیست و می گوید اگر کاری دارید بعداً تماس بگیرم.

2.5.4 سکوت پیش‌انگاره‌ای (Presuppositional)

نویسنده و گوینده اطلاعاتی را حذف می کند که فرض می کند خواننده یا شنونده آن‌ها را می دانسته و یا به سادگی از خلال بافت برای او قابل بازیافت است (هاکین، 2002، ص 349). در قضیه منطقی، بخشی که دانش پیش‌زمینه‌ای را شکل می دهد، به طور عادی ناگفته می ماند. سکوت مبتنی بر پیش‌انگاری بواسطه حذف کنشگر در جملات نشان داده می شود، مانند «سه نفر به جرم برهم زدن آرامش دستگیر شدند.» در اینجا قید نشده که چه کسی آن‌ها را دستگیر کرده است، اما اغلب خوانندگان احتمالاً پلیس را به عنوان کسی که آن افراد را دستگیر کرده، در نظر می گیرند (همان، ص 350).

3.5.4 سکوت محتاطانه (Discreet)

نویسنده از گفتن موضوع‌های حساس یا اطلاعات حساس برای پرهیز از رنجاندن خواننده و یا تعدی به حوزه خصوصی فرد دیگر خودداری می کند. این طبقه شامل مواردی از جمله محرمانه بودن، مبادی آداب بودن و حریم‌واژه‌ها (تابو) می شود. محرمانه بودن شامل اطلاعاتی است که محدود به بخش‌های خاص و مانع برخی بخش‌ها می شود. مبادی آداب بودن، دانش مشترک میان نویسنده و خواننده به صورت بالقوه است که باعث خجالت‌زده شدن خواننده می شود. حریم‌واژه‌ها شامل موضوع‌هایی هستند که به صورت بالقوه برای یک فرهنگ شرم‌آور و یا حساسیت برانگیزند (هاکین، 2002، ص 350). مشخصه‌های سکوت محتاطانه عبارتند از (همان، ص 351):

الف). موضوعی حساس از نظر اجتماعی، قانونی یا فرهنگی که نویسنده/گوینده از آن آگاه

است.

ب). قصد نویسنده/گوینده از سکوت برقراری معنی ارتباطی به جای تقویت هنجارهای اجتماع نیست. ج). عدم وابستگی تأثیر ارتباطی سکوت به اینکه آیا سکوت مورد توجه قرار می‌گیرد یا خیر.

4.5.4 سکوت نوع‌بنیاد (Genre-based)

به حذف‌هایی گفته می‌شود که یک قرارداد به شمار می‌روند. به عنوان مثال، هر مطلب منفی و یا واقعیت درباره مرحوم در آگهی ترحیم رسمی حذف می‌شود. این نوع سکوت همانند سکوت محتاطانه می‌تواند نسبت به تفاوت‌های فرهنگی حساس باشد. به عنوان مثال، در کتاب‌های راهنمای صخره‌نوردی، برخی اطلاعات مهم درباره نجات جان افراد حذف می‌شود تا جنبه ماجراجویانه این ورزش افزایش یابد. مشخصه‌های سکوت نوع‌بنیاد عبارتند از (همان، ص 351):

الف. حذف برخی موضوع‌های خاص به دلیل قراردادهای خاص.

ب. تغییر قراردادهای مربوط به نوع خاص براساس هنجارهای فرهنگی و خرده فرهنگی.

ج. احتمال آگاهی نویسنده از حذف و در عین حال عدم بکارگیری آن به دلیل هدف ارتباطی.

4.5.5 سکوت ماهرانه (Manipulative)

«سرشت ایدئولوژیکی گفتمان درکل و گفتمان خبری به صورت خاص غالباً بواسطه ناگفته‌ها تعریف می‌شود. اطلاعاتی که می‌تواند (یا باید) داده شود، به صورت گلچین حذف می‌شوند» (ون‌دایک، 1986، ص 178) و به صورت عمدی از خواننده یا شنونده به نفع نویسنده یا گوینده پنهان می‌شود. در صورت عدم توجه خواننده یا شنونده به این سکوت، عملکرد آن باز هم موفق تلقی می‌شود. سکوت ماهرانه از ویژگی‌های عمومی تبلیغات، روزنامه‌نگاری، بلاغت انتخاباتی، پخش اخبار، بناهای یادگاری عمومی و دیگر صورت‌های گفتمان عام است (همان، ص 351). چامسکی (1987) به مورد مشابهی اشاره می‌کند. به گفته او، حکومت آمریکا حمله اندونزی به شرق تیمور را در 1975 حمایت کرد، اما رسانه‌های خبری این کشور این حقیقت را در آن زمان در پوشش خبری خود قرار ندادند (هاکین، 2002، ص 351).

4.6 سکوت روایی از دید صادقی

سکوت روایی در کتابی با عنوان «کارکرد گفتمانی سکوت در داستان کوتاه معاصر» (صادقی، 1389) مطرح می‌شود که در آن، سکوت به مثابه بخشی از کلام، در شکل‌گیری روایت نقش ایفا می‌کند. این نوع سکوت، انواعی دارد که برخی از انواع آن با سکوت در تعامل اجتماعی از دید کورزون و هاکین دارای ریشه‌های مشترک است، ولی از آنجایی که این سکوت در نوشتار و به ویژه در ادبیات رخ می‌دهد، دارای نام‌گذاری مجزا و کارکرد متفاوتی است.

4.6.1 سکوت ساختاری حذف

وقتی یک دال بر غیاب دلالت کند، یعنی با عدم حضور خود، حضور معنایی عنصری را نشان دهد، سکوت در سطح ساختاری رخ داده است. حذف نوعی جایگزینی در سطح دستوری است که در آن عنصری با هیچ جایگزین می‌شود (هلیدی و حسن، 1980، ص 87). حذف چیزی است که «ناگفته رها می‌شود». هیچ معنای ضمنی وجود ندارد که بگوید آنچه ناگفته است، فهمیده نمی‌شود، برعکس «ناگفته» به طور ضمنی دلالت بر این دارد که مطلبی «فهمیده می‌شود». تفسیر یک جمله، همیشه بیش از آن چیزی است که در متن وجود دارد. حذف وقتی رخ می‌دهد که عنصری که وجودش از لحاظ ساختاری لازم است، ناگفته باقی بماند و به گونه‌ای این ناکامل بودن باعث نشاننداری و دلالت‌مندی متن می‌شود و خواننده از این رهگذر پی‌می‌برد که متن چیزی بیش از آنچه را می‌گوید، بیان می‌کند. به عنوان مثال، «می‌خواستم دنیا را عوض کنم. شهرم، کوچه‌ام، خودم را عوض کنم.» (ترقی، 1380، ص 127). برای پرهیز از تکرار فعل عوض کردن، در دو جایگاه این فعل حذف شده است که البته این حذف خود می‌تواند دلالت سبکی داشته باشد، به این دلیل که راوی در پیش فرض خواننده وجود فعل عوض کردن را در بافت قبلی ایجاد کرده است و نیازی به تکرار آن نمی‌بیند. بدین صورت، بخش‌هایی از کلام در روایت ناگفته رها می‌شود و خواننده این جاهای خالی را پر می‌کند.

4.6.2 سکوت ساختاری ارجاع پس‌رو

ارجاع خود بر دو گونه درون‌مرجع (Endophoric) و برون‌مرجع (Exophoric) تقسیم می‌شود که ارجاع برون‌مرجع، ارجاعی موقعیتی به شمار می‌آید و ارجاع درون‌مرجع، ارجاعی

درون‌متنی که خود به دو گونه پیشرو (پیش‌مرجع) (Anaphoric) و پسرو (پس‌مرجع) تقسیم می‌شود. ارجاع پسرو به مثابه جایگزینی یک رابطه دستوری و نه معنایی به‌شمار می‌آید که در جمله‌بندی حائز اهمیت است (هلیدی و حسن، 1980، ص 90) و به گونه‌ای می‌تواند سکوت دلالت‌مند و سبکی ایجاد کند که این به منظور ایجاد کشش خواندن و ادامه دادن کنش خواننده بواسطه گره‌افکنی صورت می‌گیرد. در این نوع سکوت، پیش‌انگاری در جهت مخالف حرکت می‌کند و به عناصر درون‌متنی پس از خود ارجاع می‌دهد که باعث ایجاد انسجام می‌شود. شایان ذکر است که فقط زمانی که ارجاع پسرو در شکل‌گیری بخش ناگفته‌ای از روایت نقش داشته باشد، سکوت ارجاعی پس‌رو نام دارد.

«می‌نشینم توی تختم و به او نگاه می‌کنم، [...] طوری که فکر می‌کنم نیستش، آن تکه گوشت کوچک من آن قدر کوچک شده است که پاک محو شده...» (گلشیری، 1380، ص 255).

در این پاره گفتار، ضمیر «او» و «ش» به نهاد محذوف ارجاع می‌دهد و مرجع در بافت بعدی داستان می‌آید که همان تکه گوشت زائد است. بواسطه این شگرد، خواننده کنجکاو به خواندن ادامه متن برای دریافت چستی مرجع می‌شود و این به نوعی گره‌افکنی به‌شمار می‌رود.

3.6.4 سکوت معنایی استعاره

در سطح معنایی، سکوت یکبار در سطح دال و یکبار در سطح مدلول رخ می‌دهد. یعنی یکبار دال و مدلول در محور جانشینی به غیاب رانده می‌شوند و به جای آن‌ها، دال و مدلول دیگری در استعاره به دلیل شباهت و در مجاز به دلیل مجاورت انتخاب می‌شوند. بر اساس تعریف لیکاف، استعاره نگاشت (Mapping) یک مفهوم به جای مفهوم دیگر بر اساس شباهت موجود میان آن دو است (لیکاف، 1987: 388). در نتیجه، وقتی یک دال برای یک هدف روایی در متن حذف می‌شود و در جای آن دال دیگری به دلیل شباهت جایگزین می‌شود، بخشی از روایت بواسطه تأخیر معنایی دال گفته می‌شود.

«دیگک ها و کماجدان ها و کاسه های مسی ته مطبخ، از روی طاقچه ها، سرد و عمیق به او نگاه می کردند - همان طور که فلز باید به او نگاه کند.» (گلستان، 1384، ص 10).

در این پاره گفتار، حوزه معنایی انسان بر دیگک، کماجدان، کاسه مسی و به طور کل فلزها نگاشت شده است. علت این نگاشت، به تصویر کشیدن فضای زندگی زینب کارگر آن خانه است و نشان دادن وسعت تنهایی او. قابل سکوت معنایی استعاره، برای ایجاد فضا و زمینه در داستان بکار می رود (رک. صادقی، 1389)، که این دو از عناصر داستانی هستند.

4.6.4 سکوت معنایی مجاز

گاهی دال ها به دلایلی حذف می شوند، اما مدلول ها باقی می مانند و حضورشان را از طریق ردشان می توان فهمید. وقتی این شبکه مدلولی در محور همنشینی به غیاب رانده شود، مجاز مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع، در این فرایند یکبار دال به منظور تعویق معنا حذف می شود و سپس دال دیگری که در مجاورت دال قبلی قرار می گیرد تا جایگزین جای خالی شود. حضور دال ثانویه باعث می شود که بتوان ردی بر غیاب دال اولیه در نظر بگیریم.

«بعد انگار هیچ کس توی این دنیا تنها نیست، آن قدر تنها که اتاق کوچک بشود و پنجره بسته باشد با پرده های آویخته، که تازه اگر هم پرده ها را کنار بزنی و پنجره را باز کنی آسمان ابری ابری باشد و تمام چراغ های همه خانه های دنیا خاموش باشند.» (گلشیری، 1381، ص 255).

کوچک شدن اتاق، بسته بودن پنجره، پرده های آویخته، ابری بودن آسمان، خاموش بودن چراغ بر حوزه معنایی تنهایی نگاشت می شوند. علت این نگاشت این است که معمولا انسان در تنهایی، در اتاقی درها و پنجره ها را به روی خود می بندد و در مواقع دلگیری چراغ ها را خاموش می کند. به دلیل مجاورت مفهوم تنهایی با این کنش ها، مفاهیم مجاور تنهایی مدلول غایب را نشان می دهند.

4.6.5 سکوت کاربردشناختی پیش انگاشت

اطلاعات محذوف که در دانش پیشین خواننده قرار دارند و یا از خلال بافت برای او قابل بازیافت هستند، پیش انگاشت نامیده می شوند. بر اساس اطلاعات موجود در روایت می توان به اطلاعاتی که در داستان بیان نشده، دست یافت. یکی از ابزارهایی که «باعث بسط متن ناگفته

می‌شود، پیش‌انگاری‌های موجود در ساختار است که نوعی حذف به‌شمار می‌آید» (هلیدی و حسن، 1980، ص 142) و به عنوان منبع اطلاعات محذوف از جمله مطرح می‌شود. این عنصر محذوف، فضای ساختاری خاصی را خالی می‌گذارد تا در جای دیگری پر شود. «راستش تقصیر خودم بود. این دفعه آخر را نمی‌گویم» (گلشیری، 1380، ص 251). در این مثال، واژه «تقصیر» نشان می‌دهد که اتفاقی برای راوی افتاده است و کسی تقصیر کار است. واژه «تقصیر»، گناه و مشکل داشتن را در مفهوم خود دارد.

6.6.4 سکوت کاربردشناختی تضمن (دلالت ضمنی/استلزام)

درک روایت‌های غایب که حضورشان به‌واسطه ردهای موجود در داستان درک می‌شود، سکوت تضمنی نامیده می‌شوند. در صورتی که چیزی در جمله عنوان شود که با جمله قبلی مرتبط نباشد، تضمن یا معنای درونه‌ای ایجاد شده است. در واقع، برای ایجاد تضمن باید از اصول ارتباط گرایس تخطی کرد. به تعریف گرایس، آنچه که گوینده به طور ضمنی بیان می‌کند، به طوری که از گفتار صریح او متفاوت باشد، دلالت ضمنی نام دارد (گرایس، 1961، ص 3). البته نباید هرگونه دلالت ضمنی را سکوت پنداشت و باید تصریح کرد که دلالت‌های ضمنی یا تضمن‌هایی که به شکل‌گیری روایت داستان کمک می‌کنند، سکوت تضمنی هستند.

می‌گفت: «بگو که دوستم داری. می‌گفتم حتماً باید گفت، مگر نمی‌بینی. نمی‌دانم چرا تا آدم نگوید باورشان نمی‌شود، درست مثل همین پسرک لاغر که پایش شکسته بود» (گلشیری، 1380، ص 257).

در این پاره روایت، تخطی از اصل ارتباط که بین گفتن دوست دارم و نشان دادن تکه گوشت زائد است، نشان می‌دهد یک خلاء میان این دو جمله را باید پر کند و آن این است که عیان‌شدن ماهیت واقعی باعث تمام‌شدن رابطه می‌شود، چون هر ماهیتی با نقصان‌هایی مواجه است و این نقصان‌ها را تا خود فرد عیان نکند، کسی متوجه آن‌ها نیست. در این نوع عبارات که ظاهراً بی‌ربط به نظر می‌رسند، به دلیل فرض اصل ارتباط، به‌واسطه استنباط می‌توان ارتباط‌های محذوف را بازیافت کرد و بازیافت این اطلاعات به گسترش شناختی خواننده از روایت داستان و

شخصیت‌های داستان کمک می‌کند.

5. نتیجه

در تقسیم‌بندی چهارگانه دنیس کورزون (2007) از انواع سکوت تنها سکوت درونمایه‌ای است که با متن نوشتاری مرتبط می‌شود و سه نوع دیگر سکوتی که او برمی‌شمرد، از جمله موقعیتی، متنی و مکالمه‌ای در شکل‌گیری روایت داستان و یا یک متن نوشتاری به دلیل بافت اجتماعی - فیزیکی حاکم نمی‌توانند دخیل باشند. سکوت درون‌مایه‌ای، زمانی رخ می‌دهد که موضوعی در یک مبحث بنا به دلایل مختلف بیان نشود. همین نوع سکوت می‌تواند بنا به دلایل روایی مانند گره‌افکنی و تعلیق به منظور ایجاد کشش خواندن در متن نوشتاری داستان به کار برود که آن را سکوت تضمینی می‌نامیم. در این نوع سکوت، تخطی از اصول گرایس به صورتی است که ارتباط مختل نمی‌شود، بلکه صرفاً معنایی غیرمستقیم ایجاد می‌شود و راوی از اصول ارتباطی تخطی می‌کند و مخاطب از طریق استنباط حلقه ارتباطی را می‌یابد.

در تقسیم‌بندی پنجگانه توماس هاکین، سه نوع سکوت مورد اشاره او در تعامل اجتماعی با دو نوع سکوت گفتمانی وجه اشتراک دارند که عبارتند از سکوت پیش‌انگاره‌ای، کنشی و ماهرانه. در سکوت پیش‌انگاره‌ای، «نویسنده و گوینده اطلاعاتی را حذف می‌کند که فرض می‌کند خواننده یا شنونده آن‌ها را می‌دانسته و یا به سادگی از خلال بافت برای او قابل بازیافت است» (هاکین، 2002، ص 349). طبق نظر هلیدی و حسن، این سکوت «میان دو جمله باعث انسجام و ایجاد متن می‌شود» (هلیدی و حسن، 1980، ص 4) و بواسطه ارجاع به چیزی دیگری که در متن غایب ولی شناخته شده است، قابل بازیابی است. در واقع، بر اساس اطلاعات موجود در یک جمله می‌توان به اطلاعات دیگری دست یافت که مطابق با سکوت پیش‌انگاشتی صادقی در روایت داستان است.

نوع دیگر سکوت مورد اشاره هاکین، که با سکوت درون‌مایه‌ای کورزون هم‌پوشی دارد، سکوت ماهرانه است. در واقع، همان اشاره‌ای که هاکین به سکوت ماهرانه دارد، به صورت تقریبی با سکوت درون‌مایه‌ای کورزون در تلاقی است. به بیان هاکین، سکوت ماهرانه به سکوتی گفته می‌شود که «به صورت عمدی اطلاعاتی را از خواننده یا شنونده به نفع نویسنده یا

گوینده پنهان کند» (هاکین، 2002، ص 351). یعنی مطلبی به عمد برای گسترش روایت داستانی پنهان شود تا خواننده با کشف آن مطلب به لذت هنری برسد. به گفته خود هاکین، سکوت ماهرانه از ویژگی‌های عمومی تبلیغات، روزنامه‌نگاری، ... و دیگر صورت‌های گفتمانی [مانند روایت داستانی] است (همان، ص 351). پس می‌توان ریشه‌های سکوت تضمینی را در سکوت درون‌مایه‌ای کورزون و یا سکوت ماهرانه هاکین جستجو کرد.

در نتیجه می‌توان گفت که تنها دو نوع از انواع سکوت روایی مورد نظر صادقی با سکوت‌هایی که در تعامل اجتماعی به کار می‌روند، به دلیل تفاوت بافت فیزیکی و کارکردی دارای نقاط اشتراک هستند و به چهار نوع دیگر سکوت روایی در نظریه‌های دیگران به صورت غیرصریح اشاره‌هایی شده است. از جمله به سکوت ساختاری حذف و ارجاع‌پسرو از سوی هلیدی به صورت ضمنی اشاره شده است و سکوت معنایی استعاره و مجاز نیز به دلیل پشتوانه تاریخ ادبی همواره صنایع ادبی مجزایی به‌شمار آمده، در صورتی که هدف این نوع سکوت به تأخیر انداختن معنا برای اهداف زیبایی‌شناسی است، به همین دلیل بنا بر تعریف‌های گوناگون از این دو صنعت، دو نوع سکوت که تحت عنوان سکوت معنایی قرار می‌گیرند، برای فضاسازی متون داستانی استفاده قرار می‌شوند.

منابع

- سجودی، فرزانه، 1388، *نشانه‌شناسی: نظریه و عمل*، تهران: علم.
- صادقی، لیلا، زیرچاپ، کارکرد گفتمانی سکوت در داستان کوتاه معاصر، تهران: نقش جهان.
- Brown, G. and G. Yule, 1983, *Discourse Analysis*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Bruneau, T.J., 2009, "Silence, silences, silencing", In S. Littlejohn & K. Foss (Eds.), *Encyclopedia of Communication Theory*, Sage Publications, Thousand Oaks, California.
- , 1973, "Communicative silences: forms and functions", *Journal of Communication*, 23, 17-46.
- Ephratt, M., 2008, *The functions of silence*, *Journal of Pragmatics*, 40: 1909-1938.
- Greimas, A.J. and Francis Rastier, 1968, "The Interaction of Semiotic Constraints," *Yale French Studies*.
- Grice, H. P., 1957, *Meaning*, In *Philosophical Review*, 66, 377-88.

- , 1961, "The causal theory of perception", part I. *Proceedings of the Aristotelian Society*, 121, 121-152.
- Haliday, M.A.K. and R. Hassan, 1980, *Cohesion in English*, Longman, London.
- Huckin, T., 2002, *Textual silence and the discourse of homelessness*, *Discourse and Society* 13 (3), 347-372.
- Jakobson, R. & M. Halle, 1960, Concluding statement: linguistics and poetics. In: Sebeok, T.A. (Ed.), *Style in Language*, Wiley, New York, pp. 350-377.
- , 1956, *Fundamentals of Language*, Mouton, The Hague.
- Jaworski, A. (ed.), 1997, "White and White": Metacommunicative and Metaphorical Silences, in A. Jaworski (ed.) *Silence: Interdisciplinary Perspectives*, London: Routledge, pp. 401-381
- , 2000, *Silence and Small Talk*, in: *Small Talk*, (ed.) Justine Coupland, 110- 113
- , 1997, *Interdisciplinary Perspectives*, Mouton de Gruyter, Berlin.
- Johnstone, B. (2008). *Discourse Analysis*. Blackwell, UK.
- Kurzon, D., 1997, *Discourse of Silence*, John Benjamins, Amsterdam.
- , 2007_A, "Towards a typology of silence". *Journal of Pragmatics*, 39, 1673-1688
- , 2007_B, "Peters Edition V. Batt: The Intertextuality of Silence". *International Journal for the Semiotics of Law*, Springer, 20: 285_303
- Pfister, J., 2008, *The Metaphysics and the Epistemology of Meaning*, Germany: Ontos Verlag.
- Pinker, S. A., 1994, *The Language Instinct: The New Science of Language and Mind*. Allen Lane (Penguin), London.
- Poyatos, F., 2002, *Nonverbal Communication across Disciplines*, Volume 2: Paralanguage, Kinesics, Silence, Personal and Environmental Interaction, London: John Benjamins
- Saussure, F., 1916/1986, In: Bally, C., Sechehaye, A. (Eds.), *Course in General Linguistics*, Duckworth, London.
- Saville-Troike, M., 1985, *The Ethnography of Communication: An Introduction*, Wiley-Blackwell.
- Sobkowiak, W., 1997, *Silence and markedness theory*, In: Jaworski, A. (Ed.), *Silence: Interdisciplinary Perspectives*, Mouton de Gruyter, Berlin and New York, pp. 39-61.
- Tannen, D. and Saville-Troike, M., 1985, *Perspectives on Silence*, Ablex, Norwood, NJ.